



دعوی فاقد اثر قانونی

مصطفی‌السان^۱✉*، احسان بهرامی^۲، سیدرضا هاشمی^۳

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق مالکیت فکری و فضای مجازی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: m_elsan@sbu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: e_bahramy@sbu.ac.ir
۳. کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: rezahashemi.1370@yahoo.com

چکیده

دعوی فاقد اثر قانونی دربرگیرنده مباحث متعددی است. در این میان، خاستگاه، چالش‌های شناسایی و ضمانت اجرای دعوی فاقد اثر قانونی، حلقه گمشده ادبیات حقوقی کنونی محسوب می‌شود. از این رو در مقاله حاضر تلاش می‌شود با روش توصیفی - تحلیلی، مباحث یادشده بررسی شود. در پایان، نتیجه آنکه، دعوی فاقد اثر قانونی ریشه در مباحث راجع به «دعوی غیرصحیح» در موازین فقهی دارد و با اصطلاح «دعوی غیرملزوم» یا «دعوی غیرلازم» متفاوت است. همچنین دعوی زمانی فاقد اثر قانونی است که اولاً، ادعا (نه دعوا) بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد؛ ثانیاً، ادعا با توجه به خواسته اثر قانونی نداشته باشد؛ ثالثاً، خواهان نسبت به امر مؤثر در فقدان یا ترتب اثر قانونی، سکوت کرده یا نسبت به فقدان اثر قانونی اقرار کرده باشد. افزون بر اینها، بر خلاف دلالت ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، ورود دادگاه به ماهیت دعوا اقتضا می‌کند حکم به بطلان دعوی فاقد اثر قانونی صادر شود.

کلیدواژه‌ها: ایرادات، بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی غیرصحیح، دعوی غیرلازم یا غیرملزوم، شرایط سماع دعوا.

* **استناد:** السان، مصطفی؛ بهرامی، احسان؛ هاشمی، سید رضا (۱۴۰۲، پاییز). «دعوی فاقد اثر قانونی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*،



۱. مقدمه

«دعوا باید بر فرض ثبوت، اثر قانونی داشته باشد». این عبارت که از بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ استفاده می‌شود، در ادبیات حقوقی کشورمان، ذیل بحث راجع به شرایط اقامه دعوا (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۹۶-۳۹۷) یا ایرادات (افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱، ج ۳: ۸۵-۸۷؛ محسنی و ملک‌تبار فیروزجائی، ۱۴۰۰ [ب]: ۱۳۳-۱۵۰؛ مهاجری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۸۶-۳۸۷) یا هر دو (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۲۶-۴۶۷-۴۶۶) مطرح شده است.

با این همه، در ادبیات حقوقی موجود، جای خالی برخی از مباحث مرتبط با دعوی فاقد اثر قانونی همچنان حس می‌شود. توضیح آنکه، نخست، آنچنان‌که بایسته است، هنوز واکاوی شایسته‌ای در زمینه خاستگاه دعوی فاقد اثر قانونی صورت نگرفته است. در حقیقت، هرچند در خلال تحلیل‌های فقهی صورت گرفته درباره ایرادات آیین دادرسی مدنی، به دعوی فاقد اثر قانونی نیز پرداخته شده (محسنی و ملک‌تبار فیروزجائی، ۱۴۰۰ [الف]: ۱۲۷-۱۲۶؛ هرمزی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶)، لکن این پژوهش‌های مفید، در زمینه دعوی مزبور مختصر بوده و از جامعیت لازم برخوردار نیستند. همچنین از آنجا که دعوی فاقد اثر قانونی تحت این عنوان در فقه وجود ندارد، پژوهش‌های پیش‌گفته تمام اصطلاحات مرتبط را ذیل عنوان دعوی فاقد اثر قانونی مطرح کرده‌اند که حقیقتاً نیازمند تفکیک و جداسازی است.

دوم، چالش‌های بسیار مهمی در شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی وجود دارد که تاکنون به آن پرداخته نشده است. یکی از این چالش‌ها این است که آیا منظور از «دعوا»، ادعای خواهان است یا دعوا به مثابه امری که ارکان متعدد دارد، مدنظر است؟ اگر وجه نخست صحیح باشد، از دایره شمول بند ۷ ماده ۸۴ کاسته می‌شود. در مقابل، اگر وجه دوم درست باشد، گستره این مقرر با ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ قرابت پیدا می‌کند. چالش دیگر، این است که آیا ادعا باید با توجه به خواسته، فاقد اثر قانونی باشد یا خیر؟ برای مثال هر گاه خواهان هبه بدون قبضی را ادعا کند، دعوی او صرف‌نظر از خواسته، فاقد اثر قانونی شناخته می‌شود یا اگر با توجه به خواسته، هدف خواهان از طرح این ادعا، بطلان هبه به‌عنوان شرط ضمن عقد و تسلط بر فسخ عقد مشروط باشد، پاسخ متفاوت خواهد بود؟ واپسین چالش نیز، این است که آیا فاقد اثر قانونی دانستن دعوا، منوط به اقرار خواهان در دادخواست تقدیمی است یا اگر خواهان اساساً نسبت به امر مؤثر در ترتب یا فقدان اثر قانونی سکوت کرده باشد نیز، دعوا فاقد اثر قانونی شناخته می‌شود؟ برای نمونه فرض کنید خواهان (مرتهن) دعوی الزام به

۱. از این به بعد، به‌اختصار: بند ۷ ماده ۸۴

۲. از این به بعد، به‌اختصار: ق.آ.د.م.

فروش عین مرهونه را در حالی مطرح می‌کند که اساساً نسبت به قبض و اقباض هیچ ادعایی مطرح نمی‌کند. آیا در این فرض، می‌توان دعوا را فاقد اثر قانونی دانست؟

سوم، نیک می‌دانیم که به دلالت ماده ۸۹ ق.آ.د.م، صدور قرار رد دعوا، ضمانت اجرای دعوی فاقد اثر قانونی است. با این وصف، آیا با توجه به ورود دادگاه به ماهیت دعوا به منظور تشخیص دعوی فاقد اثر قانونی، این ضمانت اجرا مناسب نظام حقوقی ماست یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه در کنار ورود دادگاه به ماهیت دعوا توجیه می‌شود؟ مگر نه اینکه صدور قرار در جایی شایسته است که دادگاه به ماهیت دعوا وارد نشده باشد؟ در مقابل، اگر پاسخ منفی است، چه ضمانت اجرایی برای دعوی فاقد اثر قانونی مناسب است؟

مطرح بودن این مباحث و نبود تحقیقی در زمینه آنها، نگارندگان را بر آن داشته است تا مقاله حاضر را فراهم آورند. در این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای نگارش شده است، ابتدا خاستگاه دعوی فاقد اثر قانونی مطالعه می‌شود. در گام بعدی، چالش‌های شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی تجزیه و تحلیل می‌شود. در پایان نیز، ضمانت اجرای دعوی فاقد اثر قانونی بررسی می‌شود.

۲. خاستگاه دعوی فاقد اثر قانونی

هرچند دعوی فاقد اثر قانونی، تحت این عنوان در فقه سابقه ندارد، اما مباحث در زمینه آن را می‌توان ذیل دو اصطلاح «دعوی غیر صحیح» و «دعوی غیر ملزم» یا «دعوی غیر لازم» ملاحظه کرد. در این بخش، با بررسی این دو اصطلاح، خاستگاه دعوی فاقد اثر قانونی تبیین می‌شود.

۲.۱. دعوی غیر صحیح

«دعوی غیر صحیح» اصطلاحی است که در نظرات محقق حلی مطرح شده و ارتباط چشمگیری با دعوی فاقد اثر قانونی دارد. توضیح آنکه، از دیدگاه صاحب شرایع، دعوا باید «صحیح» باشد تا شنیده شود (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۹۳).^۱ ایشان پس از بیان اشتراط صحیح بودن دعوا، به مثالی اشاره می‌کند با این مضمون که اگر شخص هبه یا رهنی را ادعا کند، تا زمانی که اقباض را ادعا نکرده است، دعوی او شنیده نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۹۳-۸۹۴).^۲ هرچند این مثال همان است که در بند ۷ ماده ۸۴ ذکر شده است، اما مشخص نیست به دعوی غیر صحیح باز می‌گردد یا ناظر بر دعوی غیر لازم است. به عبارت بهتر، از آنجا که در کلام محقق، هبه و رهن بدون قبض پس از بیان اشتراط صحیح و لازم بودن دعوا بیان شده،

۱. ولا بد من كون الدعوی صحیحة....

۲. فلو ادعی هبة، لم تسمع حتی یدعی الإقباض. وكذا لو ادعی رهنًا.

معلوم نیست این مثال‌ها برای تبیین دعوی غیرصحیح است یا غیرلازم. طبیعتاً اگر احتمال نخست درست باشد، دعوی غیرصحیح همان دعوی فاقد اثر قانونی است. در مقابل، اگر احتمال دوم درست باشد، دعوی غیرصحیح هرگز به معنای دعوی فاقد اثر قانونی نخواهد بود.

در شرح عبارت محقق حلی، صاحب جواهر می‌گوید که منظور از دعوی غیرصحیح، دعوی است که عقلاً یا عادتاً یا شرعاً محال باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰: ۳۷۷).^۱ قول صاحب جواهر و عبارتی که ایشان در ادامه به کار می‌برد، این معنا را می‌رساند که دعوی غیرصحیح هیچ ارتباطی با دعوی فاقد اثر قانونی پیدا نمی‌کند. این دیدگاه با دقت نظر در آرای برخی از فقها نیز تقویت می‌گردد، آنجا که دعوی عقلاً یا عادتاً یا شرعاً محال را جدای از دعوی وقف، رهن و هبه بدون قبض بحث کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۱۴۸؛ طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۸).^۲ آنچه در مسالک ذکر شده نیز عدم ارتباط دعوی غیرصحیح با دعوی فاقد اثر قانونی را تأیید می‌کند. شهید ثانی در این اثر، دعوی غیرصحیح را دعوی می‌داند که مجهول، غیرجزمی یا غیرمضبوط باشد (شهید ثانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴: ۶۱).^۳

در مقابل، از عبارات برخی شارحان سخن محقق حلی استنباط می‌شود که منظور از دعوی غیرصحیح، همان دعوی فاقد اثر قانونی است. در این زمینه، مرحوم گلپایگانی خاطر نشان می‌سازد علت اینکه محقق حلی صحیح بودن دعوا را شرط می‌داند، واضح است؛ زیرا اگر برای مثال، شخص صرفاً هبه را ادعا کند و طرف مقابل هم به آن اقرار کند، اثر و تکلیفی متوجه طرف مقابل نمی‌شود. به همین سبب، مدعی باید هبه به همراه قبض و اقباض (هبه صحیح) را ادعا کند، مانند اینکه به مدعی علیه بگوید آن مال را به من هبه کردی و به قبض من دادی (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۸۳).^۴

این برداشت از دعوی غیرصحیح مورد توجه برخی دیگر از فقها نیز بوده است. در این زمینه، نویسنده کتاب *أسس القضاء و الشهادة* بیان کرده که اشتراط صحیح بودن دعوا موجه

۱. (ولا بد) فی السماع ایضاً (من کون الدعوی صحیحاً) فی نفسها، فلا تسمع دعوی المحال عقلاً أو عادة أو شرعاً.
 ۲. یشرط فی سماع الدعوی صححتها وإمكان ما یدعیه - فلا عبرة بدعوی محال عقلاً أو عادة أو شرعاً ولزومه، فلو ادعی هبة أو وقفا لم تسمع إلا مع دعوی الإقباض، وكذا الرهن عند مشترط الإقباض فيه...؛ ... أن یكون ما یدعیه أمراً ممكناً فلا تسمع دعوی محال عقلاً أو عادة أو شرعاً وأن یكون لازماً ... فلو ادعی الوقف أو الهبة أو الرهن أو نحو ذلك مما یشرط فيه القبض و الإقباض، لا تسمع....

۳. ... ما یعتبر فی صحته الدعوی من كونها معلومة أو مظنونة علی بعض الوجوه، و كونها مضبوطة بذكر الجنس و الوصف و القدر و غیرها.

۴. أما اشتراط كون الدعوی صحیحاً فدلیله واضح، فلو ادعی الهبة و أقر المدعی علیه لم یلزم بشيء، بل لا بد من أن یدعی هبة صحیحاً كأن یقول له: وهبتنی ذلك و أقبضتنی إیاه.

نیست، زیرا دعوی راجع به عقود، ظهور در عقد صحیح دارد (تبریزی، بی تا: ۳۱۲).^۱ از دیدگاه نگارندگان، وقتی ایشان صحیح بودن دعوا را با ادعای صحیح بودن معامله منشأ دعوا پیوند می‌زند، به نوعی پذیرفته است که دعوی غیر صحیح، دعوی است که معامله منشأ آن به نحوی که عقد صحیحی را القا کند، ادعا نشده است، درست مثل وقف، هبه و رهن بدون قبض. فراتر از این، ایشان برداشت خود از دعوی غیر صحیح را به صاحب جواهر نیز نسبت می‌دهد و به نقل از او می‌گوید که منظور از لازم بودن دعوا در کلام محقق، همان صحیح بودن دعوا است و هیچ نظر مخالفی در این زمینه پیدا نکرده است (تبریزی، بی تا: ۳۱۲).^۲

با این اوصاف، به نظر می‌رسد آنچه در بند ۷ ماده ۸۴ آمده، همان دعوی غیر صحیح است که در نظرهای پیش گفته ملاحظه شد. مطابق این مقرر، یکی از ایراداتی که خوانده می‌تواند نسبت به دعوا مطرح کند، این است که دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی ندارد. جالب آنکه مثال ارائه شده توسط قانونگذار جهت تبیین بیشتر این مقرر نیز ریشه در آرای فقها دارد، زیرا همان گونه که از نظر گذشت، در آرای فقهی، این بحث عمدتاً با ذکر مثال‌هایی از عقود عینی مانند هبه، رهن و وقف مطرح شده است.

۲.۲. دعوی غیر ملزم یا غیر لازم

در سوابق فقهی، در کنار بحث درباره دعوی غیر صحیح، اصطلاح دیگری تحت عنوان «دعوی غیر ملزم» و «دعوی غیر لازم» نیز مشاهده می‌شود. منظور از دعوی غیر ملزم یا غیر لازم، دعوی است که بر فرض ثبوت، مدعی علیه را ملزم به اجرای ادعای خواهان نمی‌کند (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۸۳).^۳ بر این اساس، از آنجا که برخی ادعاها حتی اگر ثابت شوند، طرف را مکلف به اجرای حق موضوع نزاع نمی‌کنند، نباید شنیده شوند.

برای روشن شدن بحث، دو مثال ذکر می‌شود؛ نخست، فرض کنید پس از وقوع ایجاب و قبول هبه و قبض و اقباض، متهب مال را برای مدت کوتاهی نزد واهب به امانت می‌سپارد. در ادامه، زمانی که متهب جهت استرداد مال اقدام می‌کند، واهب از رد مال خودداری می‌نماید. در نتیجه، متهب دعوی به خواسته استرداد عین موهوبه به طرفیت واهب اقامه می‌کند. دوم، عقد بیعی را تصور کنید که به موجب آن، صرفاً فروشنده امکان فسخ قرارداد را داشته باشد. پس از

۱. و لا یخفی أن التصریح بالصحة فی الدعوی غیر معتبر لظهور دعوی ای المعاملة فی صحیحها....

۲. و عن صاحب الجواهر - قدس سره -: أن المراد باللزوم الصحة، فیکون عطف اللزوم علی الصحة تفسیریا، و أنه لا أجد فی ذلك خلافاً....

۳. و اما اشتراط كونها لازمة فإن الهبة إذا لم تكن إلى ذی رحم و كانت العین باقیة جاز للواهب الرجوع حتی مع الإقباض...؛ این درحالی است که برخی دعوی غیر ملزم را دعوی می‌دانند که بر فرض ثبوت، اثر نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۰). برخی دیگر نیز دعوی غیر ملزم را اعم از دو معنای اخیر دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۸۳).

انعقاد بیع، فروشنده که فعلاً تمایل به فسخ عقد ندارد، از تسلیم مبیع و تنظیم سند رسمی به نفع خریدار خودداری می‌کند. در نتیجه، خریدار دعوایی به خواسته الزام به تسلیم مبیع و تنظیم سند رسمی علیه فروشنده مطرح می‌کند.

همان‌طور که پنهان نیست، در مثال نخست، عقد با توجه به ماده ۸۰۳ قانون مدنی^۱، نسبت به واهب جایز است و می‌تواند از آن رجوع کند. در مثال دوم نیز، با عنایت به ماده ۳۹۹ ق.م.عقد نسبت به فروشنده جایز است و می‌تواند آن را فسخ کند. در این قبیل موارد، برخی فقها معتقدند که چون مدعی علیه به سبب جایز بودن عقد نسبت به او، تکلیفی به وفای به عقد ندارد، دعوای ناشی از عقد نیز نسبت به او الزام‌آور نیست؛ پس نباید شنیده شود (نقل از گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۸۳؛ نقل از جواهری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۱۴۸-۱۴۹).^۲

با این اوصاف، پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که آیا دعوای غیر ملزم نیز تحت شمول بند ۷ ماده ۸۴ قرار می‌گیرد یا خیر؟ در پاسخ، ممکن است گفته شود آری؛ زیرا جایز بودن عقد در موارد یادشده مانع از اعمال نیروی الزام‌آور قانون بر خواننده می‌گردد. به همین علت، در مواردی که خواننده می‌تواند هر لحظه به رابطه حقوقی منشأ دعوای پایان دهد، قانونگذار نمی‌تواند از نیروی الزام‌آور خود استفاده کند. از این رو حتی اگر ادعای خواهان صحیح باشد، دعوای اثر قانونی ندارد.

با وجود این، به نظر می‌رسد وجه پیشین نادرست باشد، زیرا تا زمانی که عقد توسط خواننده منحل نشده، او مکلف به اجرای مفاد آن است. در غیر این صورت، اقامه دعوای جهت اجرای تعهدات ناشی از عقود جایز را باید به طور کلی منتفی بدانیم. این گزاره را «اصل التزام به مفاد قراردادها» تأیید می‌کند. مطابق این اصل، «... التزام به مفاد عقد و رعایت احترام آن بدین معنی است که تا پیمانی هست از آن اطاعت شود، خواه آن پیمان لازم باشد یا جایز» (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج ۳: ۲۱۹). این دیدگاه همسو با ماده ۲۱۹ ق.م.عقد است که مقرر می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود».

بنابراین، تا زمانی که دلیلی مبنی بر فسخ قرارداد از سوی خواننده ارائه نشده، سخن از دعوای غیر الزام‌آور بی‌مورد است. به عبارت بهتر، دعوای ناشی از عقود که خواننده توانایی انحلال آن را دارد، بر فرض ثبوت، دارای اثر قانونی است، زیرا عقد جایز منعقد شده، تعهدات

۱. از این به بعد، به اختصار: ق.م.

۲. و اما اشتراط كونها لازمه فان الهبة إذا لم تكن إلى ذی رحم و كانت العین باقیة جاز للواهب الرجوع حتی مع الإقباض...؛ و اما لو فرض أن للدعوی أثراً شرعياً إلا أن المدعی علیه غیر ملزم بشیء علی تقدیر الثبوت وصحة الدعوی، فهل تسمع هذه الدعوی أم لا؟ ... قال بعض بعدم السماع....

بر دوش خواننده قرار گرفته و مقتضای عقد، بقای آن است. به همین سبب نمی‌توان با در نظر گرفتن این احتمال که خواننده ممکن است عقد را فسخ کند، دعوا را استماع نکرد. گویا این مطالب مدنظر صاحب جواهر نیز بوده است. ایشان در فرازی از صحبت‌های خود درباره دعوی لازم گفته است که منظور از دعوی لازم، دعوی است که مقتضای استحقاق مدعی بر مدعی‌علیه در آن وجود داشته باشد؛ نه اینکه مدعی به امر لازمی باشد، به نحوی که مدعی‌علیه امکان فسخ قرارداد را نداشته باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰: ۳۷۸).^۱

فراتر از اینها، حتی اگر خواننده مدعی فسخ شود و دلیل نیز ارائه کند، نمی‌توان با این استدلال که دعوا به فرض ثبوت اثر قانونی ندارد، دعوا را رد کرد، زیرا وقتی خواهان اقامه دعوا می‌کند تا بر اساس اصل التزام، خواننده را مکلف به اجرای تعهدات قراردادی کند و صحبتی از فسخ قرارداد توسط خواننده به میان نمی‌آورد، اساساً ادعای او بر فرض ثبوت همچنان اثر قانونی دارد. به بیان دیگر، ادعای او بر این پیش‌فرض استوار است که خواننده قرارداد را فسخ نکرده است. پس اگر خواننده دلیلی بر فسخ قرارداد ارائه کند، دعوا به سبب عدم اثبات بخشی از جنبه موضوعی (بقای قرارداد و عدم فسخ آن توسط خواننده) در ماهیت رد می‌شود؛ نه به سبب اینکه بر فرض ثبوت، فاقد اثر قانونی است.

با این اوصاف، تفاوت بنیادینی میان دعوی غیرصحیح و دعوی غیرملزم وجود دارد. دعوی غیرصحیح دعوی است که بر فرض ثبوت، فاقد اثر قانونی است. در مقابل، دعوی غیرملزم، اتفاقاً بر فرض ثبوت دارای اثر قانونی است. در این دعوا، مقتضای الزام خواننده و صدور حکم علیه او (اصل التزام) وجود دارد. لکن ممکن است خواننده با اثبات مانع (انحلال قرارداد)، از به نقطه مطلوب رسیدن مقتضای جلوگیری کند. گویا به منظور جلوگیری از اختلاط این دو اصطلاح بوده که برخی فقهای معاصر، دعاوی‌ای نظیر هبه و وقف بدون قبض را تحت عنوان «دعوی فاقد اثر شرعی» مطرح کرده و از به‌کارگیری اصطلاحات یادشده اجتناب کرده‌اند (خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۵۳؛ فیاض، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۴۸).^۲

۳. چالش‌های شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی

شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی، با سه چالش اساسی همراه است: اولاً، آیا دعوا باید فاقد اثر قانونی باشد یا ادعا؟ ثانیاً، آیا ادعا باید با توجه به خواسته، فاقد اثر قانونی باشد یا خیر؟ ثالثاً،

۱. فان المراد باللازمه المقتضیه للاستحقاق علی المدعی علیه، لا کون المدعی به أمراً لازماً علی وجه لا یكون به خيار للمدعی علیه؛ برای ملاحظه دیدگاه مشابه، رک: رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۹۹؛ قمی، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۶۲۵-۶۲۶.
 ۲. ... يعتبر فی ذلک أن یكون متعلق دعواه ذا أثر شرعی، فلا تسمع دعوی الهبة أو الوقف من دون إقباض.

آیا فقدان اثر قانونی منوط به اقرار خواهان است یا خیر؟ در این بخش، این چالش‌ها تجزیه و تحلیل می‌شوند.

۳.۱. فقدان اثر قانونی «دعوا» یا «ادعا»

یکی از چالش‌های شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی این است که آیا دعوا باید فاقد اثر قانونی باشد یا ادعا؟ اگر به ظاهر بند ۷ ماده ۸۴ توجه کنیم، این مقرر حکایت از فقدان اثر قانونی «دعوا» دارد. با تکیه بر این ظاهر، ممکن است گفته شود اگر بر فرض ثبوت ادعای خواهان، دعوا مورد حمایت قانون نباشد، با دعوی فاقد اثر قانونی مواجه خواهیم بود. برای مثال اگر پس از فوت فروشنده، خریدار دعوی الزام به تنظیم سند رسمی را علیه او مطرح کند، می‌توان گفت که بر فرض ثبوت ادعای خواهان، دعوا به سبب انتخاب اشتباه خوانده، مورد حمایت قانون نیست و از این حیث، اثر قانونی ندارد. این وجه در رویه قضایی نیز طرفدارانی دارد. در این زمینه، پس از صدور حکم قطعی در یکی از شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری، محکوم‌علیه از حکم صادره اعاده دادرسی می‌کند. پس از رد اعاده دادرسی، محکوم‌علیه که قصد دارد از جهت دیگر نسبت به دادنامه قطعی اعاده دادرسی کند، این مهم را نسبت به حکم رد اعاده دادرسی انجام می‌دهد. در مقام رسیدگی، دادگاه قضیه را منطبق با بند ۷ ماده ۸۴ می‌داند؛ یعنی معتقد است حتی اگر ادعای محکوم‌علیه صحیح باشد، به دلیل عدم رعایت مسائل شکلی (عدم اعاده دادرسی از حکم قطعی)، دعوا مورد حمایت قانون نبوده و از این حیث، فاقد اثر قانونی است. در رأی صادره می‌خوانیم: «... اعاده دادرسی از دادنامه مربوط به اعاده دادرسی فاقد وجهت قانونی است و دعوا بر فرض ثبوت فاقد تأثیر لازم قانونی می‌باشد. لذا مستنداً به مواد ۸۴ و ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد».^۱ مطابق این برداشت، دعوی فاقد اثر قانونی قرابت زیادی با دعوی غیرقابل استماع (موضوع ماده ۲ ق.آ.د.م.) پیدا می‌کند. بر این بنیاد، دعوی فاقد اثر قانونی می‌تواند یکی از مصادیق اجزای دعوی غیرقابل استماع تلقی شود. به عبارت بهتر، دعوی که به سبب عدم رعایت مسائل شکلی، مورد حمایت قانون نباشد، به نوعی فاقد اثر قانونی شناخته می‌شود.

با این همه، وجه یادشده خالی از ایراد نیست، زیرا اولاً، اگر مفاد بند ۷ ماده ۸۴ دلالت بر محتوای ماده ۲ ق.آ.د.م. داشته باشد، تکرار و امر عبثی را به قانونگذار نسبت داده‌ایم که خلاف حکمت مرجع تقنین است؛ ثانیاً، وجه پیش‌گفته در مخالفت با موازین فقهی قرار دارد. در حقیقت، زمانی که در آرای فقها صحبت از دعوی فاقد اثر قانونی مطرح است، تردیدی وجود ندارد که منظور از «دعوا»، ادعای خواهان در ماهیت است؛ نه دعوا به‌عنوان امری که ارکان

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۶۰۳۰۰۴ مورخ ۱۳۹۱/۰۸/۰۱ صادره از شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری

متعدد مانند مدعی، مدعی‌علیه، مدعی‌به و غیره دارد. در این زمینه، صاحب شرایع پس از بیان اینکه دعوا باید صحیح (دارای اثر قانونی) باشد، خاطر نشان می‌سازد که اگر شخص هبه یا رهنی را «ادعا کند»، مادام که اقباض را «ادعا نکرده»، دعوی او شنیده نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۹۳-۸۹۴).^۱ این نظر با مذاقه در آرای برخی فقها استوارتر می‌شود. در این زمینه، برخی فقها گفته‌اند «متعلق دعوا» باید امری باشد که دارای اثر شرعی است (خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۵۳؛ جواهری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۱۴۸؛ فیاض، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۴۸).^۲ فقیه دیگر تصریح می‌کند که در صدق دعوا بر دیگری، شرط است که «مدعی‌به» دارای اثر باشد (تبریزی، بی‌تا: ۳۱۳).^۳ با این اوصاف، عباراتی نظیر «ادعا کند»، «متعلق دعوا» و «مدعی‌به» آشکارا دلالت بر این دارد که منظور از «دعوا» در بند ۷ ماده ۸۴، ادعای خواهان در ماهیت دعواست.

گویا این دیدگاه در ذهن قضات محترم شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان ایلام نیز وجود داشته است. توضیح آنکه، به دلالت خلاصه جریان پرونده دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۶۵۱ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۰۶ صادره از شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور، پس از اقامه دعوی طلاق توسط زوجه و صدور حکم به نفع او در دادگاه بدوی، زوج تجدیدنظرخواهی می‌کند. در رأی صادره، شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر خاطر نشان می‌سازد: «به لسان حقوقی دعوی (عدم تفاهم) به فرض ثبوت برای خواهان بدوی فاقد اثر قانونی است و با پذیرش دادخواست تجدیدنظر رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و به استناد ماده ۲ و بند ۷ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد دعوی خواهان را صادر و اعلام...» می‌کند. بر این بنیاد، دادگاه تجدیدنظر معتقد است از آنجا که ادعای عدم تفاهم میان زوجین به معنای ادعای عسر و حرج نیست، حتی اگر ثابت شود، فاقد اثر قانونی بوده و از این حیث، منطبق با بند ۷ ماده ۸۴ است.

۳.۲. نقش «خواسته» در فقدان اثر قانونی ادعا

چالش دیگری که در شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی وجود دارد، این است آیا فقدان اثر قانونی باید در کنار خواسته ارزیابی شود یا صرف نظر از خواسته، هر گاه ادعای خواهان نظیر هبه و وقف بدون قبض باشد، دعوا فاقد اثر قانونی شناخته می‌شود؟ در پاسخ، بند ۷ ماده ۸۴ به گونه‌ای نوشته شده است که وجه دوم را تقویت می‌کند. بر این اساس، هرگاه ادعای خواهان ناظر به مواردی نظیر وقف یا هبه بدون قبض باشد، دادگاه نباید در فقدان اثر دانستن دعوا و

۱. ولا بد من کون الدعوی صحیحہ... فلو ادعی هبه، لم تسمع حتی یدعی الإقباض. وکذا لو ادعی رهنًا.

۲. ... یعتبر فی ذلک أن یکون متعلق دعواه ذا أثر شرعی....

۳. یعتبر فی صدق الدعوی علی الغیر أن یکون للمدعی به أثر فعلاً أو مستقبلاً....

استناد به مقررۀ مذکور درنگ کند. در این زمینه، اینکه خواستۀ خواهان چه باشد، مؤثر در مقام نخواهد بود.

با وجود این، به نظر می‌رسد که ادعا باید در کنار خواسته، فاقد اثر قانونی شناخته شود تا دعوا فاقد اثر قانونی خطاب شود. برای مثال فرض کنید ضمن عقد بیع، فروشنده بخشی از اموال خود را به خریدار هبه و خریدار نیز قبول می‌کند. در ادامه، از آنجا که قبض و اقباض صورت نگرفته، خریدار دعوای اعلام بطلان هبه را اقامه می‌کند. در این حالت، اگر بخواهیم به ظاهر بند ۷ مادۀ ۸۴ توجه کنیم، دعوا فاقد اثر قانونی است؛ چون قبض و اقباض ادعا نشده است. وانگهی خوب می‌دانیم که علت غیرقابل استماع بودن این‌گونه ادعاها، بی‌فایده بودن آنهاست (ایروانی، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۳۰).^۱ در واقع، در مواردی که ادعای هبه بدون قبض و اقباض برای خواهان فایده و نفع عقلایی دارد، تردیدی در شنیدن آن وجود ندارد. در مثال پیش‌گفته نیز، فایده شنیدن دعوا این است که متهم می‌تواند با صدور حکم بر اعلام بطلان عقد هبه، با تکیه بر مادۀ ۲۴۰ ق.م، مسلط بر فسخ عقد بیع گردد. از این رو باید از ظاهر بند ۷ مادۀ ۸۴ دست شست و تنها پس از کنار هم گذاشتن ادعا و خواسته، فقدان یا ترتب اثر قانونی بر دعوا را ارزیابی کرد.

نقطه مقابل این وضعیت نیز وجود دارد. در حقیقت، گاهی هرچند نفس ادعا بر فرض ثبوت اثر قانونی دارد، لکن ارزیابی ادعا در کنار خواسته، ما را به سمت و سوی فاقد اثر شناختن دعوا سوق می‌دهد. برای نمونه فرض کنید پس از انعقاد بیع، فروشنده با تقدیم دادخواست، مدعی می‌شود که خوانده علی‌رغم تسلّم ملک، از پرداخت ثمن خودداری می‌کند. با این ادعا، خواستۀ او از دادگاه صدور حکم به اعلام بطلان معامله است. در این حالت، هرچند برای نفس ادعا، آثار قانونی متعدد مانند تکلیف خوانده به پرداخت ثمن یا اعطای حق فسخ به خواهان، قابل تصور است، اما ارزیابی ادعا در کنار خواسته به عدم ترتب اثر قانونی بر ادعا منجر می‌شود.

۳.۳. نقش «اقرار» در فقدان اثر قانونی ادعا

واپسین چالشی که مطرح می‌شود، این است که اگر خواهان، اقرار به فقدان اثر قانونی (مانند اقرار به عدم قبض و اقباض) نکرده باشد، بلکه راجع به امری که به ایجاد اثر قانونی منجر می‌گردد، سکوت کرده و هیچ ادعایی مطرح نکرده باشد، آیا دعوا فاقد اثر قانونی محسوب می‌شود یا خیر؟ برای نمونه، فرض کنید در دعوای اثبات عقد رهن، مرتهن در شرح خواسته بیان کرده که ایجاب و قبول صورت گرفته، لکن در خصوص قبض و اقباض هیچ ادعایی را

۱. و اما اعتبار کون المتعلق ذا اثر شرعی فلعدم الفائدة فی قبول الدعوی فی غیر ذلک.

مطرح نکند. در این وضعیت، آیا می‌توانیم دعوا را فاقد اثر قانونی خطاب کنیم یا خیر؟ در پاسخ، ظاهر بند ۷ ماده ۸۴ وجه اخیر را تقویت می‌کند. بر این اساس، عبارت «وقف و هبه بدون قبض» دلالت بر ادعای وقف یا هبه در کنار اقرار به عدم قبض و اقباض دارد؛ پس نمی‌توان در فرض سکوت، دعوا را فاقد اثر قانونی دانست.

وانگهی باید از این ظاهر عبور کرد؛ توضیح آنکه، دعوی فاقده اثر قانونی در سه فرض متفاوت تحقق می‌یابد: در فرض نخست، خواهان اقرار به فقدان اثر قانونی می‌کند، مانند شخصی که با اقرار به پرداخت دین بدون اذن مدیون، دعوی مطالبه وجه را علیه او مطرح می‌کند (ماده ۲۶۷ ق.م.). این فرض، شایع‌ترین و چه بسا تنها فرضی است که در تحلیل دعوی فاقده اثر قانونی، مدنظر حقوقدان‌ها بوده است (برای نمونه، ر.ک: محسنی و ملک‌تبار فیروزجانی، ۱۴۰۰ [الف]: ۱۲۷؛ مولودی و حمزه هویدا، ۱۳۹۷: ۲۵۵؛ مولودی و صفری، ۱۳۹۶: ۱۷۳-۱۷۴).

در فرض دوم، خواهان نسبت به امر مؤثر در فقدان یا ترتب اثر قانونی، سکوت کرده و به‌جز ادعای عنوان عقد، هیچ ادعایی را مطرح نمی‌کند، نظیر شخصی که دعوی اثبات عقد رهن را در حالی اقامه می‌کند که از یک‌سو، هیچ صحبتی از قبض و اقباض به میان نمی‌آورد و از سوی دیگر، رهن را به تفکیک ایجاب و قبول بیان نمی‌کند، بلکه به لفظ رهن اکتفا می‌کند.^۱ این فرض، شایع‌ترین فرضی است که در آرای فقها قابل مشاهده است. به عبارت بهتر، در ادبیات فقهی، دعوی فاقده اثر قانونی بیشتر با این فرض شناخته می‌شود تا فرض نخست. در این رابطه، محقق حلی می‌گوید اگر شخص هبه یا رهنی را ادعا کند، اما اقباض را ادعا نکند، دعوی او غیر صحیح (فاقد اثر قانونی) است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۹۳-۸۹۴).^۲ در فتوایی دیگر، آمده است که اگر شخص ادعا کند که این مال را به من هبه کردی و آن را به قبض من دادی، دعوی او صحیح (دارای اثر قانونی) است (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۸۳).^۳ بر اساس مفهوم این عبارت، اگر خواهان نسبت به قبض و اقباض سکوت کرده و هیچ ادعایی مطرح نکند، دعوی او فاقد اثر قانونی است.

با این اوصاف، پرسش اصلی در خصوص این فرض وجود دارد. به بیان دقیق‌تر، بحث درباره این است که آیا این فرض نیز به دعوی فاقده اثر قانونی ملحق می‌شود یا خیر؟ در پاسخ، از یک سو ممکن است گفته شود ادعای عقودی مانند وقف، رهن و هبه فی‌نفسه

۱. شایان ذکر است که این فرض و فرض سوم را نباید با اقرار ضمنی دانستن سکوت خواهان، با فرض نخست یکی دانست. به دیگر بیان، سکوت خواهان نسبت به ادعای امر مؤثر در فقدان یا ترتب اثر قانونی مانند قبض و اقباض لزوماً به معنای اقرار او به عدم قبض و اقباض نیست؛ زیرا چه بسا خواهان چون قبض و اقباض را مؤثر در تحقق عقد نمی‌داند، نسبت به آن سکوت کرده باشد.

۲. فلو ادعی هبه، لم تسمع حتی یدعی الإقباض. وکذا لو ادعی رهنًا.

۳. ... لا بد من أن یدعی هبه صحیحه کأن یقول له: وهبتنی ذلک و أقبضتنی إیاه.

متضمن ادعای قبض و اقباض نیز است، زیرا اولاً، اطلاق وقف، رهن و هبه انصراف به فرد صحیح دارد (آشتیانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۶).^۱ پس نیازی به ادعا کردن شرایط صحت یعنی قبض و اقباض وجود ندارد؛ ثانیاً، در رابطه با فعل مسلمان، اصل بر صحت است. از این رو اگر شک کنیم که ادعای شخص صرفاً ایجاب و قبول هبه را در برمی‌گیرد یا ادعای قبض و اقباض را هم پوشش می‌دهد، باید موافق با اصل مذکور تفسیر شود؛ در نتیجه، ادعای شخص حمل بر هبه همراه با قبض و اقباض می‌گردد (آشتیانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۷)؛^۲ ثالثاً، عرف می‌گوید همان‌طور که ادعای بیع، صرفاً به معنای ادعای ایجاب نیست و دلالت بر خروج مال از مالکیت بایع دارد، ادعای هبه هم دلالت بر خروج مال از ملکیت واهب دارد و طبیعتاً قبض هم بخشی از سبب ناقل است (آشتیانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۷-۳۳۸).^۳

با این همه، به نظر می‌رسد ادعای عقود مانند وقف، رهن و هبه دربرگیرنده ادعای قبض و اقباض نیست، زیرا اولاً، عباراتی نظیر «وقف»، «رهن» و «هبه» صرفاً دلالت بر ایجاب و قبول دارد. به همین سبب، در تعریف رهن که گفته‌اند: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد...»، صحبتی از قبض و اقباض مطرح نشده است. همچنین به همین سبب است که قانون مدنی بدون اشاره به قبض و اقباض، در ماده ۷۹۵ مقرر کرده است: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند...». ثانیاً، در این فرض، شک در این است که آیا ادعای قبض و اقباض هم جزئی از ادعای هبه است یا خیر؟ در این حالت، حمل فعل مسلمان بر صحت اقتضا نمی‌کند که ادعای قبض و اقباض نیز به آن ضمیمه شده محسوب شود. در واقع، قطع به صحت ایجاب و قبول هبه با قطع به عدم انضمام ادعای قبض و اقباض با یکدیگر جمع شده و از این رو، فایده‌ای در اصالت صحت به نسبت به بقیه اجزا وجود ندارد (آشتیانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳۷)؛^۴ ثالثاً، مقایسه بیع به مثابه یک عقد رضایی با هبه که عقد عینی است، چندان صحیح نیست. در نهایت بتوان گفت همان‌طور که منظور از بیع، ایجاب و قبول است، منظور از هبه هم ایجاب و قبول

۱. أحدها ان اطلاقها ينصرف إلى الصحيح فلا يحتاج إلى ذكر ما يعتبر في صحتها فدعوى الهبة المطلقة كدعوى الهبة الصحيحة....

۲. انها محمولة على الصحيح لكونه الأصل في فعل المسلم....

۳. إن دعوى الهبة في العرف كدعوى البيع ليس المراد منه مجرد الإيجاب الذي هو فعل الموجب بل المراد هو خروج المال عن ملك البايع والواهب كما يقال فلان باع ما له فإنه ليس المراد منه مجرد إيجاده سبب النقل وإن لم يحصل نقل وخروج المال عن ملكه بل المراد منه هو نقل ما له إلى غيره بحيث يستلزمه الخروج عن ملكه....

۴. لأن صحة بعض ما يعتبر في وقوع الشيء لا تقتضي انضمام سائر ما يعتبر فيه إليه لأن الجزء في مرتبة جزئيته صحيح وإن لم ينضم إليه سائر الأجزاء والشرايط المعتبرة في وقوع الشيء فالقطع بصحته يجتمع مع القطع بعدم الانضمام فلا فائدة في أصالة الصحة بالنسبة إليه بل لا تجرى أصلاً فصحته في نفسه مع القطع بها لا تقتضي للحكم بوجود الشيء على ما هو عليه مع الشك في انضمام سائر الأجزاء وأجراء أصالة الصحة في نفسه مع الشك في تحققه....

است. بنابراین، نمی‌توان بیع که اثرگذاری آن با ایجاب و قبول هم واقع می‌شود را با هبه که اثرگذاری‌اش منوط به قبض و اقباض است مقایسه کرد و چنانکه گذشت، نظر داد. گویا قانونگذار نیز این دلایل را مدنظر داشته که در بند ۷ ماده ۸۴ دقیقاً همین فرض مورد نزاع را به‌عنوان مثال دعوی فاقده اثر قانونی مطرح کرده است.

در نهایت، در فرض سوم، خواهان نسبت به امر مؤثر در فقدان یا ترتب اثر قانونی، سکوت کرده و به‌جز ادعای ایجاب و قبول عقد (نه عنوان عقد)، هیچ ادعایی مطرح نمی‌کند، مانند شخصی که دعوی الزام متولی به تقسیم منافع عین موقوفه را در حالی اقامه می‌کند که صرفاً ایجاب و قبول وقف (نه عنوان وقف) را ادعا و اساساً نسبت به انجام یا عدم انجام قبض و اقباض سکوت کرده است. این فرض، تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، نه توسط فقها مورد تصریح قرار گرفته و نه در آرای حقوقدانان قابل ملاحظه است. به تأسی از این دو منبع، بند ۷ ماده ۸۴ نیز با ذکر عنوان عمل حقوقی «هبه» و «وقف»، طبیعتاً چنین فرضی را مدنظر نداشته است. با وجود این، بی‌تردید در این فرض نیز، دعوی فاقده اثر قانونی است؛ زیرا وقتی خواهان مدعی وقف می‌شود و نسبت به قبض و اقباض سکوت می‌کند، بند ۷ ماده ۸۴، دعوی او را فاقده اثر قانونی خطاب می‌کند. حال، چه فرقی می‌کند اگر خواهان به‌جای ادعای عنوان عقد، ایجاب و قبول را ادعا کند؟ طبیعتاً تفاوتی وجود ندارد و دعوی در این فرض نیز، فاقده اثر قانونی است.^۱

۴. ضمانت اجرای دعوی فاقده اثر قانونی

از آنجا که دعوی فاقده اثر قانونی هیچ فایده‌ای ندارد، چاره‌ای جز وضع ضمانت اجرا برای آن نیست. به این منظور، قانونگذار دعوی فاقده اثر قانونی را با ضمانت اجرا مواجه ساخته است. این ضمانت اجرا که در ادامه خواهد آمد، خدشه‌ناپذیر نبوده و محل بحث است. از این رو در این بخش، سعی می‌شود پس از تبیین ضمانت اجرای موجود، ضمانت اجرای برگزیده ارائه شود.

۱. گفتنی است، گاه پیش می‌آید که خواهان نه‌تنها به فقدان اثر قانونی اقرار نمی‌کند، بلکه امری را که به ترتب اثر قانونی منجر می‌گردد نیز ادعا می‌کند، نظیر شخصی که دعوی اعلام انفساخ وقف را مطرح می‌کند و در شرح خواسته، علاوه بر ایجاب و قبول، به قبض و اقباض نیز اشاره می‌کند. این فرض قطعاً مشمول عنوان دعوی فاقده اثر قانونی نیست، زیرا بر فرض ثبوت، دارای اثر قانونی است.

۱.۴. ضمانت اجرای موجود

بر اساس بند ۷ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ ق.آ.د.م، صدور قرار رد دعوا، ضمانت اجرای دعوی فاقد اثر قانونی است. اکنون، پرسش مهم این است که چگونه می‌توان سخن از بلااثر بودن دعوی خواهان گفت، اما با صدور قرار به آن پاسخ داد؟ به عبارت بهتر، دانستیم که لازمه شناسایی دعوی فاقد اثر قانونی، ورود به ماهیت ادعا در کنار خواسته و تجزیه و تحلیل آنهاست. با وجود این، چگونه می‌توان پس از ورود به ماهیت، دعوا را با ضمانت اجرای شکلی یعنی قرار رد دعوا روبه‌رو ساخت؟ برای مثال فرض کنید شخص «الف» قرارداد جعاله‌ای را با شخص «ب» که عامل است، منعقد می‌کند. شخص «ب» قبل از اینکه عمل موضوع جعاله را انجام دهد، اقدام به طرح دعوی مطالبه جُعل علیه شخص «الف» می‌کند. در این دعوا، خواهان بی‌آنکه ادعایی نسبت انجام عمل ارائه کرده باشد، الزام خواننده به پرداخت اجرت را می‌خواهد. آنچه در این وضعیت مسلم می‌باشد، این است که حتی اگر قرارداد جعاله صحیحاً منعقد شده باشد، هیچ اثر قانونی برای آن قابل تصور نیست، زیرا بر اساس ماده ۵۶۷ ق.م، تا زمانی که عمل موضوع جعاله انجام نشده باشد، عامل مستحق اجرت نخواهد بود (افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱: ۸۵). به عنوان نمونه‌ای دیگر، فرض کنید پس از انقضای مدت قرارداد اجاره مشمول قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶، مالک اقدام به طرح دعوی تخلیه می‌کند. متعاقباً، پس از بررسی قرارداد و تشخیص قانون حاکم بر آن، دادگاه متوجه می‌شود که حتی اگر ادعای خواهان صحیح باشد، دعوی او فاقد اثر قانونی است؛ زیرا مطابق قانون یادشده، انقضای مدت اجاره از اسباب تخلیه محسوب نمی‌شود. وانگهی مگر نه این است که فقدان اثر قانونی با ورود دادگاه به ماهیت ادعای خواهان و رابطه حقوقی طرفین آشکار می‌شود؟ پس چگونه است که دادگاه می‌تواند پاسخ دعوا را با صدور قرار بدهد؟

در پاسخ، همان‌طور که برخی از استادان حقوق هم اشاره کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۶۶-۴۶۷)، شاید بتوان با مرتبط دانستن دعوی فاقد اثر قانونی و بی‌نفعی خواهان، قرار رد دعوا را ضمانت اجرای مناسبی دانست. بر این بنیاد، می‌توان گفت اگر ادعای خواهان بر فرض ثبوت، فاقد اثر قانونی باشد، چون نفعی در این وضعیت به او نمی‌رسد، پس ذی‌نفع نیست. به همین سبب، از آنجا که ضمانت اجرای ذی‌نفع بودن خواهان، صدور قرار رد دعواست، ضمانت اجرای دعوی فاقد اثر قانونی نیز مشابه است.

این پاسخ اما نتیجه‌ای جز عدم حکمت قانونگذار ندارد. در واقع، اگر فلسفه وضع بند ۷ را بی‌نفعی خواهان بدانیم، باید پذیرفت که قانونگذار یکی از شقوق بند ۱۰ را در بند جداگانه‌ای مجدداً مورد تصریح قرار داده است. از این رو باید از این نتیجه که با حکیم دانستن قانونگذار در تعارض است، صرف‌نظر کرد. با این تفاسیر، علت وضع این ضمانت اجرا را باید در سابقه

وضع قانون آیین دادرسی مدنی جست‌وجو کرد. توضیح آنکه، تا پیش از وضع این قانون در سال ۱۳۷۹، دعوی فاقد اثر قانونی در زمره ایرادات ذکر نشده بود (برای ملاحظه این سابقه، ر.ک: متین دفتری، ۱۴۰۲: ۲۵۵-۲۵۷)؛ در نتیجه دیدگاهی مبتنی بر اینکه ضمانت اجرای آن، صدور قرار است وجود نداشت. در خصوص علت این تحول، برخی از علمای حقوق خاطرنشان ساخته‌اند که نویسندگان قانون آیین دادرسی مدنی بدون توجه به مفهوم ایراد آیین دادرسی، بر پایه شباهت ظاهری میان ایراد آیین دادرسی و شروط سماع دعوا در فقه، بند ۷ را به ماده ۸۴ اضافه کرده‌اند. این در حالی است که شروط سماع دعوا و ایرادات آیین دادرسی را نمی‌توان از لحاظ مفهومی یکسان دانست (محسنی و ملک‌تبار فیروزجانی، ۱۴۰۰: [ب]: ۱۴۱).

اما چگونه است که قانونگذار چنین پیوندی را میان ایرادات و شرایط سماع دعوا در ذهن خود برقرار ساخته است؟ به باور ما، گویا بر اساس پیش‌فرض قانونگذار، روی دیگر سکه ایرادات، شرایط اقامه دعوا است و شرایط اقامه دعوا همان شرایط سماع دعوا بوده که در فقه پیش‌بینی شده است. به همین سبب، ترتب اثر قانونی بر دعوا که در زمره شرایط سماع دعوا آمده، یکی از شرایط اقامه دعوا محسوب شده و از این رو، می‌تواند به‌عنوان یکی از ایرادات در ماده ۸۴ ق.آ.د.م. مطرح شود.

با وجود این، حتی اگر بخواهیم به ماده ۸۴ ق.آ.د.م. به‌عنوان شرایط اقامه دعوا نگاه کنیم (همان‌طور که برخی این‌گونه نظر دارند (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۱۷))، باز هم سنخیت کاملی میان شرایط سماع دعوا و شرایط اقامه آن وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن، رویکرد قانون آیین دادرسی مدنی را توجیه کرد. توضیح آنکه، فقها پس از بیان شرایط سماع دعوا، به سراغ «جواب مدعی‌علیه» می‌روند؛ یعنی پس از اینکه مشخص شد تمام شرایط استماع دعوا فراهم است، طرف دعوا را نیز درگیر ماجرا می‌کنند تا وضعیت حق ادعایی مشخص شود (برای نمونه، ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴، ۴۵۹؛ نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۱۶۹-۱۴۴؛ سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۶۰-۷۰؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۸۳-۱۱۱). نکته بسیار مهمی که در رابطه با مرحله احراز شرایط سماع دعوا وجود دارد، این است که رسیدگی لزوماً در سطح غیرماهوی حفظ نمی‌شود، بلکه برخی از شرایط استماع دعوا اساساً ریشه در ماهیت دعوا دارند، مانند ترتب اثر قانونی بر ادعا، مشروع بودن ادعا و غیره. در مقابل، شرایط اقامه دعوا، شرایطی است که ناظر بر امور شکلی و غیرماهوی بوده و پس از احراز آنها، دادگاه مجاز به ورود به ماهیت دعوا می‌گردد (شمس، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹۳) مانند داشتن سمت، اهلیت خواهان و غیره. از این رو رابطه شرایط سماع دعوا و شرایط اقامه دعوا را باید عموم و خصوص مطلق دانست. بر این بنیاد، برخی از شرایط سماع دعوا مانند اهلیت خواهان، در زمره شرایط اقامه دعوا نیز قرار می‌گیرد. همچنین برخی از شرایط سماع دعوا مانند ترتب اثر قانونی بر دعوا، هرگز در زمره شرایط اقامه دعوا قرار نمی‌گیرد، زیرا

رسیدگی به آن مستلزم ورود به ماهیت دعواست.^۱ بنابراین، از آنجا که شباهت کاملی میان شرایط سماع دعوا و شرایط اقامه دعوا که روی دیگر سکه ایرادات است، وجود ندارد، ذکر دعوی فاقد اثر قانونی در زمره شرایط سماع دعوا نمی‌تواند دلیلی برای تلقی آن به‌عنوان یکی از شرایط اقامه دعوا و ایرادات و توجیه رفتار قانونگذار محسوب شود.

۲.۴. ضمانت اجرای برگزیده

عدم سنخیت میان ورود به ماهیت دعوا و صدور قرار، برخی حقوقدانان را مجاب کرده است که ضمانت اجرای مناسب دعوی فاقد اثر قانونی را صدور حکم بدانند (محسنی و ملک‌تبار فیروزجائی، ۱۴۰۰ [الف]: ۱۲۷؛ محسنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۷۷-۷۷۸). این دیدگاه از این حیث که تعارض میان ورود به ماهیت دعوا و صدور قرار را برطرف می‌سازد، موجه و قابل تحسین است. با این حال، گویا صاحبان این نظر معتقدند که صدور حکم در دعوی فاقد اثر قانونی، صرفاً ناظر به فرضی است که در شرح خواسته، خواهان به امر مؤثر در فقدان اثر قانونی اقرار کرده باشد. این امر از این عبارت استنباط می‌شود: «... خواهانی که در دعوی خود به عدم تحقق قبض در قراردادهایی مانند هبه و وقف، در حقیقت، به ضرر خود اقرار می‌کند و دادگاه بر اساس همین اقرار باید حکم به بی‌حقی صادر کند» (محسنی و ملک‌تبار فیروزجائی، ۱۴۰۰ [الف]: ۱۲۷).

با این وصف، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که اگر خواهان، اقرار به فقدان اثر قانونی (مانند قبض و اقباض) نکرده باشد، بلکه در خصوص امری که به ایجاد اثر قانونی منجر می‌شود، سکوت کرده و هیچ ادعایی مطرح نکرده باشد، آیا باید قرار رد دعوا صادر شود یا حکم؟ برای نمونه فرض کنید در دعوی مطالبه وجه [از سوی ضامن علیه مضمون‌عنه]، هرچند ضامن در شرح خواسته بیان کرده که به موجب عقد ضمان، بدهی مضمون‌عنه را پرداخت کرده، لکن در خصوص مأذون بودن یا نبودن در انعقاد ضمان مطلبی را بیان نمی‌کند (ماده ۷۲۰ ق.م.). در این وضعیت، آیا مفاد نظر یادشده اقتضا می‌کند که دادگاه دعوا را با ضمانت اجرای قرار رد پاسخ دهد یا خیر؟

به باور ما، در نظریه ارائه‌شده، صرفاً به شایع‌ترین فرض دعوی فاقد اثر قانونی اشاره شده است. از این رو ایشان هرگز در این مقام نبوده‌اند که ضمانت اجرای صدور حکم را صرفاً در فرض اقرار خواهان در نظر بگیرند. بنابراین از آنجا که در فرض‌های سه‌گانه دعوی فاقد اثر

۱. گویا این تفکیک مدنظر برخی از حقوقدانان نیز بوده است که شرایط اقامه دعوا را تنها بخشی از مباحث در خصوص شرایط استماع دعوا دانسته‌اند (خدابخشی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۲۰۹).

قانونی، دادگاه ناگزیر از ورود به ماهیت دعواست، صدور حکم بهترین ضمانت اجراست.^۱ این نتیجه را می‌توان در یکی از آرای صادره از شعبه ششم دادگاه حقوقی شهرستان کرمانشاه ملاحظه کرد. مطابق این رأی، وارد ثالث دعوایی به خواسته اثبات هبه به طرفیت ورثه متوفی مطرح می‌کند. او مدعی است بخشی از آنچه اکنون به‌عنوان ترکه از متوفی برجای مانده، پیش از فوت متوفی از طریق ایجاب و قبول و در قالب عقد هبه به وی منتقل شده است. در پایان، تقاضای وارد ثالث از دادگاه این است که حکم به اثبات هبه میان او و متوفی صادر کند. وانگهی، از آنجا که وارد ثالث در شرح دادخواست و مطالب بیان‌شده در جلسه دادرسی صرفاً به وقوع ایجاب و قبول میان طرفین اشاره کرده و اشاره‌ای به وقوع قبض و اقباض نداشته است، دادگاه خواسته او را موجه تشخیص نمی‌دهد. نکته جالب رأی صادره این است که با اینکه دادگاه به‌نوعی دعوی هبه را به‌سبب عدم ادعای قبض و اقباض، فاقد اثر قانونی می‌داند، دعوا را با صدور قرار رد پاسخ نمی‌دهد، بلکه حکم بر بطلان دعوی یادشده صادر می‌کند. در بخشی از این رأی می‌خوانیم: «در ما نحن فیه ... خواهان، صرفاً به تنظیم هبه‌نامه اشاره و در جهت اثبات قبض پیش از فوت مورث نه مطلبی بیان نموده و نه دلیلی در مورد قبض اموالی که مدعی سهم‌الارث مع‌الواسطه مورث نامبرده است، معرفی کرده و عمده استنادات صرفاً راجع به وقوع عقد هبه است، نه قبض اموالی که به‌عنوان ماترک تعلق می‌گرفته ... علی‌ای حال دادگاه با عنایت به اصل رسیدگی ماهوی ... دعوی خواهان را ثابت ندانسته ... و حکم بر بطلان دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید».^۲ آری، ناگفته پیداست که عبارت «اصل رسیدگی ماهوی» در رأی یادشده آشکارا دلالت بر این دارد که به‌سبب ورود دادگاه به ماهیت دعوا در موارد مشمول بند ۷ ماده ۸۴ ق.آ.د.م، ضمانت اجرای مناسب، صدور حکم است؛ نه صدور قرار رد دعوا.

۵. نتیجه

نتایج بررسی فقهی و حقوقی دعوی فاقد اثر قانونی، نشان داد:

۱. دعوی فاقد اثر قانونی که در بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است، ریشه در آرای فقها دارد. در موازین فقهی، یکی از شرایط استماع (سماع) دعوا این است که ادعا باید بر فرض ثبوت، دارای اثر شرعی باشد؛ در غیر این صورت، دعوا شنیده

۱. شایان توجه است، هرچند تفاوت عملی خاصی میان صدور حکم به بی‌حقی و صدور حکم به بطلان دعوا وجود ندارد، علت اصلی صدور حکم یعنی فقدان اثر قانونی اقتضا می‌کند حکم به بطلان دعوا صادر شود (برای ملاحظه تفاوت این دو اصطلاح، ر.ک: نهرینی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۳۶۱-۳۷۱).

۲. دادنامه شماره ۱۴۰۲۵۰۳۹۰۰۰۲۲۷۶۷۹۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ صادره از شعبه ۶ دادگاه حقوقی شهرستان کرمانشاه

نمی‌شود. «دعوی غیرصحیح» عبارتی است که می‌توان آن را معادل دعوی فاقد اثر شرعی دانست.

۲. علاوه بر اصطلاح دعوی غیرصحیح، «دعوی غیرملزِم» یا «دعوی غیرلازم» نیز در نظرهای فقها ملاحظه می‌شود. مطابق این اصطلاح، اگر رابطه حقوقی منشأ دعوا، امری باشد که خوانده ممکن است هر لحظه به حیات آن پایان دهد، مانند عقدی که نسبت به خوانده جایز است، دادگاه با یک دعوی غیرملزم یا غیرلازم مواجه است.

۳. بر خلاف دعوی غیرصحیح (فاقد اثر قانونی)، دعوی غیرملزم بر فرض ثبوت، دارای اثر قانونی است. در این دعوا، مقتضی الزام خوانده و صدور حکم علیه او وجود دارد، لکن ممکن است خوانده با اثبات مانع (انحلال قرارداد)، از به نقطه مطلوب رسیدن مقتضی جلوگیری کند. از این رو تفاوت قابل توجهی میان دعوی غیرصحیح و غیرملزم وجود دارد و دومی برخلاف اولی باید شنیده شود.

۴. منظور از «دعوا» در عبارت دعوی فاقد اثر قانونی، ادعای خواهان در ماهیت است. در غیر این صورت، هر دعوی که بر فرض ثبوت ادعای خواهان، مورد حمایت قانون نباشد، مشمول بند ۷ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار می‌گیرد.

۵. فاقد اثر قانونی دانستن دعوا، مستلزم ارزیابی ادعا در کنار خواسته است. از این رو برای نمونه اگر خواهان ادعا کند که صرفاً ایجاب و قبول هبه بین او و خوانده صورت گرفته، اما خواسته‌اش از دادگاه صدور حکم به تأیید فسخ قراردادی باشد که هبه شرط ضمن عقد آن است، باید گفت که دعوا بر فرض ثبوت، دارای اثر قانونی است. در مقابل، برای مثال اگر فروشنده با این ادعا که خریدار از پرداخت ثمن خودداری می‌کند، دعوی اعلام بطلان بیع را مطرح کند، ارزیابی ادعا در کنار خواسته سبب می‌شود که بگوییم دعوا بر فرض ثبوت، فاقد اثر قانونی است.

۶. هرچند بیشتر حقوقدان‌ها دعوی فاقد اثر قانونی را به اقرار خواهان به فقدان اثر قانونی پیوند زده‌اند، در صورتی که خواهان نسبت به امر مؤثر در فقدان یا ترتب اثر قانونی بر دعوا سکوت کرده باشد نیز، با یک دعوی فاقد اثر قانونی مواجه خواهیم بود.

۷. مستفاد از ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور قرار رد دعوا، ضمانت اجرای دعوی فاقد اثر قانونی است. وانگهی تفاوت بنیادین شرایط سماع (استماع) دعوا و شرایط اقامه دعوا و همچنین، ارتباط وثیق فقدان اثر قانونی با ماهیت دعوا ایجاب می‌کند صدور حکم به بطلان دعوا به‌عنوان ضمانت اجرای مناسب دعوی فاقد اثر قانونی توسط قانونگذار برگزیده شود.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوء رفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۰۴ق). کتاب القضاء. قم: دارالهجره.
۲. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی. ج ۳، تهران: میزان.
۳. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدی فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری. ج ۳، قم: مؤسسه الفقه، للطباعة والنشر.
۴. تبریزی، میرزا جواد (بی‌تا). أسس القضاء و الشهادة. قم: دفتر مؤلف.
۵. جواهری، محمد (۱۴۲۸ق). الشهادات و الحدود. ج ۱، قم: مؤسسه احیای آثار امام خوئی.
۶. خدابخش، عبدالله (۱۳۹۹). حقوق دعوی. ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. خوئی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). مبانی تکملة المنهاج. ج ۱، قم: مؤسسه احیای آثار امام خوئی.
۸. دادنامه شماره ۲۲۷۶۷۹۷۰۲۲۷۰۳۹۰۰۰۲۵۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ صادره از شعبه ۶ دادگاه حقوقی شهرستان کرمانشاه.
۹. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۶۰۳۰۰۴ مورخ ۱۳۹۱/۰۸/۰۱ صادره از شعبه ۲۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.
۱۰. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۶۵۱ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۰۶ صادره از شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور.
۱۱. رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۲. سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۳۸۸). مهذب الأحکام فی بیان حلال و الحرام. ج ۲۷، قم: دار التفسیر.
۱۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته). ج ۱، تهران: دراک.
۱۴. طباطبائی یردی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۸). تکملة العروة الوثقی. تهران: مطبعة الحیدری.
۱۵. عاملی جبعی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحسنى - سلطان العلماء). ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. عاملی جبعی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۲۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۱۷. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین.
۱۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۷ق). تفصیل الشریعة - القضاء و الشهادات، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (ع).
۱۹. فیاض، شیخ محمد اسحاق (۱۳۷۸). منهاج الصالحین، ج ۳، قم: مکتب آیة‌الله العظمی محمد اسحق الفیاض.
۲۰. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۸ق). رسائل. ج ۲، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه).
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها. ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء. ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۳. متین دفتری، احمد (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: مجد.
۲۴. محسنی، حسن و ملک‌تبار فیروزجائی، هادی (۱۴۰۰). اشباه و نظایر ایرادات آیین دادرسی در فقه امامیه. فصلنامه دانشنامه‌های حقوقی، ۴(۱۱)، ۱۴۲-۱۱۳. DOI: 10.22034/LAW.2021.531700.1082
۲۵. محسنی، حسن و ملک‌تبار فیروزجائی، هادی (۱۴۰۰). نگاهی تطبیقی به مفهوم و مضادق ایرادات آیین دادرسی در حقوق ایران و فرانسه. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۵(۷)، ۱۵۰-۱۳۳. DOI: 10.22080/LPS.2021.19927.1197
۲۶. محسنی، حسن؛ غمامی مجید و ملک‌تبار فیروزجائی، هادی (۱۳۹۹). شناخت سه‌گانه آیینیک (عدم پذیرش، ایرادات آیین دادرسی و دفاع ماهوی). فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۵(۴)، ۷۶۳-۷۸۱. DOI: 10.22059/JLQ.2020.260665.1007058

۲۷. مهاجری، علی (۱۳۹۷). دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی. ج ۱، تهران: فکرسازان.
۲۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۳۸۱). *فقه القضاء*. ج ۲، قم: مؤسسه النشر لجامعة المقید رحمة الله.
۲۹. مولودی، محمد و حمزه هویدا، مهدی (۱۳۹۷). دفاع شکلی در دادرسی مدنی. *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۳(۸۲)، ۲۴۵-۲۵۹. در: jlvIEWS.ujsas.ac.ir/article_703532.html (۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲).
۳۰. مولودی، محمد و صفری، ناهید (۱۳۹۶). *ایرادها و دفاع ماهوی*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۱(۹۷)، ۱۶۳-۱۸۱.
DOI: 10.22106/JLJ.2017.25906
۳۱. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. ج ۴۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. نجم‌الدین، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۹ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ج ۴، تهران: استقلال.
۳۳. نراقی، أحمد بن محمد مهدی (۱۴۱۹ق). *مستند الشیعة*. ج ۱۷، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
۳۴. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*. ج ۲، تهران: گنج دانش.
۳۵. نهرینی، فریدون (۱۴۰۰). *آیین دادرسی مدنی*. ج ۳، تهران: گنج دانش.
۳۶. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۴). «*شرایط قابل استماع بودن دعوی در فقه (شرحی بر بند ۳ و ۵ تا ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی)*»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، ۱۳(۴)، ۹-۳۵.
DOI: 10.22054/jplr.2016.2014.۳۵-۹



Research Paper

Claim Without Legal Merit

Mostafa Elsan¹ ✉*, , Ehsan Bahramy² , Seyed Reza Hashemi³ 

1. Corresponding Author: Associate Prof., Department of International Trade Law and Intellectual Property Law and Cyberspace, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_elsan@sbu.ac.ir

2. PhD Student in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: e_bahramy@sbu.ac.ir

3. MA. in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: rezahashemi.1370@yahoo.com

Abstract

As Subsection 7 of Article 84 of the Iranian Civil Procedure Code states, the claim is called without legal merit when even if true, has no legal basis. For example, if 'A' pays 'B's debt to 'C' without 'B's permission, 'A's claim against 'B' to recover the payment is without legal merit; Because even if true, 'A' may not legally recover the payment from 'B'.

Although valuable studies about claims without legal merit have been done so far, the blank of some topics related to claims without legal merit is still felt in Iranian law: Firstly, there has not been a proper analysis of the origin of the claim without legal merit. Second, there are important challenges in identifying claims without legal merit that have not been studied so far. One of these challenges is whether the remedy sought has a role in considering a claim without merit or not. The other challenge is whether the plaintiff's acknowledgment has a role in considering a claim without merit or not. Third, According to Article 89 of the Civil Procedure Code, dismissal is the sanction of filing a claim without legal merit. However, considering the court's entry into the substance of the claim to recognize the claim as having no legal merit, is this sanction appropriate for the Iranian legal system or not?

* **How to Cite:** Elsan, Mostafa; Bahramy, Ehsan & Hashemi, Seyed Reza (2023, Autumn). "Claim Without Legal Merit" *Private Law Studies Quarterly*, 53,3: 397 – 419.

DOI: 10.22059/JLQ.2024.360980.1007777

Manuscript received: 14 August 2023; final revision received: 15 September 2023; accepted: 8 October 2023. published online: 15 November 2023



© 2023 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press.

The lack of research on these topics has prompted the authors to write this paper. At the end of this paper, which is written with a descriptive-analytical method and by referring to library sources, the following results are presented:

1. The claim without legal merit has significant records in Shia jurisprudence. In this realm, one of the conditions of admissibility of the lawsuit is that the claim must have a legal merit. An “invalid claim” is a term that is considered equivalent to a claim without legal merit.

2. In addition to the term “invalid claim”, “non-enforceable claim” is also considered in Shia jurisprudence. According to this term, if the legal relationship between the parties is something that the defendant may terminate at any moment, such as a revocable contract, the court is faced with a non-enforceable claim.

3. In contrast to an invalid claim, a non-enforceable claim has a legal merit. In this claim, the court may bind the defendant and issue an award against him, but the defendant may prevent the award by revoking the contract. Therefore, there is a significant difference between invalid and non-enforceable claims, and the latter must be heard unlike the former.

4. The claim is called without legal merit when even if true, considering the “remedy sought”, has no legal basis. Therefore, as an example, if the plaintiff claims that only the offer and acceptance of the donation were made between him and the defendant (without pointing to the delivery which is one of the elements of the formation of the donation), but the remedy sought is the termination of the contract in which the donation is a condition of that, it should be said that the claim even if true, has a legal merit.

5. Although most of the jurists have linked the claim without legal merit to the plaintiff's acknowledgment of the lack of legal merit, if the plaintiff has remained silent regarding the lack of legal merit, we still face a claim without legal merit.

6. According to Article 89 of the Civil Procedure Code, dismissal is the sanction of filing a claim without legal merit. However, the close relationship between the lack of legal merit and the substance of the claim requires the issuance of a judgment as a proper sanction of the claim without legal merit.

Keywords: Conditions of Admissibility, Invalid Claim, Non-enforceable Claim, Procedural Pleas, Subsection 7 of Article 84 of the Civil Procedure Code.

Declaration of conflicting interests

The author declares no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.